

ازدواج و تشکیل خانواده از نگاه قرآن

آیت‌الله محمد مهدی آصفی

مقدمه

دیدگاه اسلام درباره ازدواج، برآمده از یک قانون تکوینی و کلی است؛ چنان‌که قرآن کریم قانون زوجیت را به‌عنوان مسئله‌ای فراگیر در تمام هستی و مشتمل بر همه مخلوقات معرفی می‌کند: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ»^۱ و از هر چیزی، دو گونه - که یکی جفت دیگری است - آفریدیم.»

زوجیتی که قرآن مطرح می‌کند، دایره‌ای بسیار گسترده‌تر از ازدواج و زناشویی دارد و تمام آثار متقابل میان موجودات را شامل می‌شود و در چارچوب قوانین عام و فراگیر طبیعت صورت می‌گیرد.

این قانون عالم‌گیر، از سه جهت قابل بررسی است که در این نوشتار به آن

می‌پردازیم:

۱. تکوین؛

۲. وظیفه؛

۳. ارزش.

۱. ذاریات: آیه ۴۹.

الف. ازدواج از جهت تکوینی

ازدواج، یکی از نیازهای اساسی و از ضروریات زندگی است که در فطرت انسانی ریشه دارد و بدون آن، انسان آرامش خود را از دست می‌دهد. اگر دقیق‌تر به تاریخ بنگریم، زندگی زناشویی از آن زمان که انسان خود را شناخت و دیدگانش را به حیات گشود تا به امروز، در جوامع و تمدن‌های گوناگون، همیشه بوده است. ضرورت ازدواج و زناشویی، تنها ارضای یک خواست نفسانی و گرایش غریزی نهفته در بشر نیست؛ بلکه این گرایش، نیاز جدیدی را در انسان آبیاری می‌کند که بسیار مهم‌تر و اساسی‌تر است؛ آن نیاز، ضمانت بقای انسان، پس از مرگ است. از این‌رو، خداوند تکوین و تشریع را پاسخ‌گوی این نیاز اصلی قرار داده است: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ^۱؛ زَنَاتَانِ كَشْتَار شمایند.»

و یا فرموده: «وَلَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً^۲؛ و جفت او را [آدم عليه السلام] از [جنس] او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیار بپراند.»

اطمینان و آرامش

قرآن، مسئله زوجیت را تنها در محدوده غریزه جنسی مد نظر قرار نمی‌دهد؛ بلکه قدم فراتر از آن نهاده، آرامش و اطمینان را هدف اصلی ازدواج معرفی می‌کند. نیاز بشر به اطمینان نفس و آرامش، بسیار بزرگ‌تر و مهم‌تر از غریزه جنسی است. تمام احتیاج و هدف انسان از تشکیل زندگی مشترک، کام‌گیری از جنس مخالف نیست؛ زیرا که از راهی غیر از ازدواج و تشکیل خانواده، شاید بهتر و سریع‌تر بتوان به چنین لذتی دست یافت. قرآن، نمای زیبایی از زندگی

۱. بقره: آیه ۲۲۳.

۲. نساء: آیه ۱.

زناشویی تصویر کرده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ»^۱ آنان پوشش شمایند و شما پوشش آنان.

همان‌گونه که لباس، انسان را از گرما و سرما حفظ می‌کند و از آزار و گزند آفت‌ها و بلاها می‌رهاند، ازدواج نیز انسان را از لغزش در پرتگاه‌ها بازمی‌دارد. این مهر و محبت است که فضای خانواده را در مقابل سختی‌ها بیمه نموده، زن را از نگاه‌های حریص و بیمار حفظ می‌کند. ازدواج، قلعه‌ای برای مرد و حجابی برای زن است. هیچ گزینه‌ای به‌جز زندگی زناشویی، مرد را از لغزش‌ها و سختی‌های زندگی و زن را از نگاه‌های آلوده و طماع نمی‌رهاند.

تتها با ازدواج است که انسان، آرامش از دست رفته خود را بازمی‌یابد، بدان تکیه می‌کند و اطمینان قلب پیدا می‌کند. زن، خود را در مشکلات تنها نمی‌بیند؛ زیرا شریکی دارد که در سختی‌ها غم‌خوار اوست. مرد نیز با تحمل فشار زندگی، احساس بیهودگی نمی‌کند؛ زیرا تلاش او بر محور خانه، همسر و فرزندانش است.

این احساس، احساس پدرانه‌ای است که به هر پدری آرامش و اطمینان قلب می‌دهد و بر لبانش خنده شیرینی می‌نشانند که بهترین و زیباترین است. آری، در چنین فضای پُر مهر و محبتی، تلخی‌های زندگی فراموش و فشار زندگی بی‌اثر می‌شود: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۲ و از نشانه‌های او این است که زوج‌هایی را از خودتان آفرید تا به سوی آنها آرامش گیرید و بین شما دوستی و رحمتی قرار داد.

۱. بقره: آیه ۱۸۷.

۲. روم: آیه ۲۱.

جاهلیت پیشین

فلسفه‌های یونانی، رومانیایی و هندی، از زن ابراز تنفر می‌کردند و پیروان خویش را تا آنجا که ممکن بود از ازدواج نهی می‌کردند. زن از دیدگاه چنین فلسفه‌هایی، ناقص‌تر از مرد است و حتی نمی‌تواند در کنار مرد قرار گیرد تا با هم زندگی زناشویی تشکیل دهند. در فلسفه یونانی، زن منشأ و نماد همه رنج‌ها و بدبختی‌ها بود که چون کالایی بی‌ارزش در بازار خرید و فروش می‌شد و حتی اختیار زندگی خویش را نداشت. فیلسوفان هندی، بر این عقیده بودند که زندگی خانوادگی باعث عقب‌ماندگی انسان است و از پیشرفت جلوگیری می‌کند.

سوستام می‌گوید:

«زندگی خانوادگی، بلایی است که باید به آن تن داد و شری دوست‌داشتنی است؛ بنیان‌کن خانه و خانواده است. محبوب، ولی درنده است و چون مصیبتی پوشیده از طلا است.»

ترتولیان می‌گوید:

«ازدواج، صورت مرد را زشت و پلید می‌کند و مدخل ورود شیطان در نفس انسان است تا در مقابل خدا بایستد.»^۱

تفاوت آشکار، میان نظر قرآن و نظرات جاهلیت قدیم در این جاست که آیا زن و زندگی زناشویی بلا و شری است که فراری از آن نیست و یا اینکه زن، شریک و آینه مرد است و زندگی مشترک، جایگاهی برای آرامش و اطمینان قلب آنهاست؟

جاهلیت مدرن

جاهلیت جدید، در درمان نیازهای جنسی انسان بسیار ناتوان‌تر از جاهلیت قدیم

۱. مصطفی السباعی، المرأة بین الفقه والقانون، ص ۲۰.

است. جاهلیت جدید، تلاش کرد تا نسل امروز را درباره مسائل جنسی و ازدواج، بی‌قید و بی‌غیرت کند تا کانون خانواده فروپاشد و انسان نیاز جنسی خود را از راهی غیر از خانواده ارضا کند.^۱

انسان امروز، زن را درک نکرد؛ همچنان‌که جایگاه زن را نیز در جامعه نشناخت و ارزش زن را همانند جاهلیت قدیم در حد کالایی بی‌ارزش قرار داد که در بازار خریدوفروش می‌شود. پس، تمدن جدید چندان هم جدید نبود؛ زیرا از زن تنها به‌عنوان یک کالای تجاری برای تبلیغات مبتذل استفاده کرد و از ظاهر زیبا، گفتار دل‌نشین و لبخند دلربایش سوء استفاده کرد.

جاهلیت جدید با وعده‌های دروغین، زن را به بازارهای برده‌فروشی کشاند و ارزش انسانی وی را از او گرفت. برده‌فروشان قرن بیستم می‌دانند که چگونه زن را خوار و ذلیل سازند و چگونه اشتها و حرص را در مردان بیدار و به‌سادگی از این راه کیسه‌های خود را پُر کنند. «فروشنندگان برده‌های سفید»، به این مقدار از بندگی زن راضی نشده و حتی تلاش کرده‌اند تا از زن، خادمی مطیع برای پیشبرد اهداف سیاسی در سازمان‌های جاسوسی بسازند.

۱. مجله آمریکایی «تایم» اقرار کرد: در پانزده سال گذشته، باکره‌بودن، اهمیت خود را در آمریکا از دست داده است و نداشتن بکارت، برای دختران آنچنان اهمیتی ندارد. آمار نشان می‌دهد که ۶۱ درصد از دختران آمریکایی، در حالی ازدواج می‌کنند که از روابط نامشروع پیش از ازدواج حامله‌اند. آمار دخترانی که از روابط جنسی نامشروع بچه‌دار می‌شوند و کمتر از بیست سال عمر دارند، از ۴-۸ در هزار به سال ۱۹۴۰م به ۱۶ در هزار به سال ۱۹۶۱م افزایش یافته است. همچنین، این آمار در دختران بیست تا بیست‌وپنج ساله، از ۱۱ در هزار به ۴۱ در هزار افزایش یافته است. (مجله خواندنی‌ها، ش ۷۴، سال ۱۳۴۵)

آمار دیگری، گویای این مطلب است که تعداد ازدواج در آمریکا در سال ۱۹۴۶م بیش از ۲/۲۹۱/۰۰۰ و معادل با نسبت ۱۶۴ در هزار و به سال ۱۹۵۶م در حدود ۱/۵۸۵/۰۰۰ و معادل با نسبت ۹۵ در هزار بوده است. با توجه به این آمار، تنها در مدت ده سال، نسبت ازدواج در آمریکا نصف شده است. (محمد شبستری، المرأة فی الفكر الاسلامی المعاصر: قضایا و اشکالیات.)

نظریه مالتوس

پس از آن، علم در خدمت جاهلیت جدید قرار گرفت تا آنجا که مالتوس، دانشمند و اقتصاددان انگلیسی می‌گوید:

«نسبت افزایش جمعیت جهانی، با نسبت افزایش غذا در طبیعت سازگار نیست. به همین دلیل، اگر بشر همچنان به تولیدمثل خود ادامه دهد، به‌زودی از گرسنگی خواهد مُرد. باید در ازدواج بسیار احتیاط کنیم. از ترس نداشتن غذا، انسان مگر در سنین بالا نباید ازدواج کند و تمایلات جنسی جوانان می‌بایست با گناه و آلودگی ارضا شوند و پس از آن، باید با وسایل و داروهای جدید از بارداری جلوگیری به عمل آید.»

دکتر دریسدل می‌گوید:

«امروز نیاز اساسی انسان آن است که تدابیری اندیشیده شود تا علاقه و دوست‌داشتن بدون هیچ قید و بندی ممکن باشد. امروزه، سادگی طلاق، کم‌کم ازدواج سستی را از بین می‌برد و ازدواج، امروز تنها یک قرار ملاقات و رفت‌وآمد میان دو نفر است و این، تنها راه ارتباط جنسی در قرن حاضر است.»

خطر، نسل آینده را تهدید می‌کند

اگر چاره‌ای نیندیشیم، پزشکی، منع بارداری را در راه انحراف و تجاوز فراگیر خواهد کرد. بارداری که تاکنون مانعی برای تجاوز و ابتذال بود، امروز از بین می‌رود. نتیجه آمارها نشان می‌دهد قربانیان استفاده از داروهای ضدبارداری، تنها در فرانسه سالیانه ششصد هزار و قربانیان سقط جنین چهارصد هزار نفر بوده‌اند. کودکی که این داروها در او اثر نمی‌کند و از سقط جنین، جان سالم به در می‌برد، بچه‌ای سرراهی خواهد بود و در پرورشگاه‌ها در جوّی خشن و دور از

مهر مادری رشد خواهد کرد. هر چقدر یک پرورشگاه در جبران این کمبودها بکوشد، حتی قسمت کوچکی از مهر و محبت مادر را جبران نخواهد کرد.^۱ کودکی که طعم محبت مادر و مهربانی پدر را نمی‌چشد، دچار عقده و نداشتن تعادل عاطفی خواهد شد. در بسیاری از موارد، این کمبودها و عقده‌های روانی ناشی از آن، شخص را به ارتکاب اعمالی وحشیانه و جنایت‌هایی هولناک وادار می‌سازد؛ گاهی نیز به خودکم‌بینی و عقده حقارت می‌انجامد و سبب می‌شود شخص تلاش بسیاری برای متوجه کردن دیگران به خود انجام دهد و در راه جلب نظر اطرافیان از هیچ جنایتی فروگذار نکند.

در جنگ جهانی دوم، بسیاری از خانواده‌های انگلیسی فرزندان خود را به کانادا فرستادند تا مصیبت‌های ناشی از جنگ در بریتانیا به آنان صدمه نزند؛ ولی پس از جنگ که خانواده‌ها کودکان را دوباره به انگلیس بازگرداندند، بسیاری از آن کودکان در نتیجه دوری از خانواده به ناراحتی‌های عصبی مبتلا شده بودند. «آنا فروید» پس از تحقیق گسترده‌ای بر آن کودکان و کودکانی که در جنگ در کنار خانواده مانده بودند به این نتیجه رسید که اثر جنگ، بمب و موشک در روحیه کودکان، بسیار کم‌تر و کوچک‌تر از خطر دوری از خانه و محرومیت از مهر مادری و محبت پدری است.

ب. ازدواج از جهت وظیفه

مرد، همیشه تاریخ، در غالب خواستگاری به دنبال زن بوده است. زن نیز در جایگاه امتناع و ناز است و شاید بهتر باشد به جای کلمه امتناع، از عفت و حیا

۱. مجله آمریکایی «ویسپر» در مقاله‌ای اعلام کرد که بیش از ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ بچه سرراهی در آمریکا وجود دارد و همچنین، در یکی از شهرهای انگلستان، گزارشی به جمعیت حفظ ارزش‌های اخلاقی ارائه شد، مبنی بر اینکه ۵۰٪ اطفال این شهر سرراهی‌اند.

استفاده کنیم. معنای این استعمال آن نیست که زن میل و رغبتی به مرد ندارد. رغبت و میل زن، حتی از مرد هم بیشتر است؛ با وجود این، خداوند در تکوین زن، میلی به شرم و حیا در برابر مردان قرار داده است که بی‌حکمت نیست؛ زیرا اگر مرد و زن در رویارویی با یکدیگر همانند بودند، به‌طور قطع یکدیگر را دفع می‌کردند و بی‌شک، نسل بشر از همان ابتدا منقرض می‌شد.

مرد، زن را دربرمی‌گیرد، با مهر خود او را احاطه می‌کند، تمام تلاش خود را مبذول می‌دارد تا برای همسرش لباس و غذا فراهم آورد و آنچه او می‌خواهد و می‌پسندد، انجام دهد و البته هیچ‌گاه از این اعمال خود احساس زیان نمی‌کند؛ بلکه این امور را از وظایف خویش می‌شمارد. زن نیز علاقه‌مند است که زیر سایه و عنایت مرد و با توجهی خاص، پذیرای همیشگی او باشد و سعادت خویش را در کنار او جویا شود.

خداوند در آفرینش هر یک از جنس زن و مرد، شایستگی‌ها و توانایی‌های مخصوص به آن دو و متفاوت با یکدیگر قرار داده است که این موارد عبارت‌اند از:

۱. اقتضای مرد بودن قدرت بدنی و نیروی عضلانی بالاست؛ درحالی‌که نقش زن، عاری از برتری جویی و کشمکش در سختی‌هاست.

۲. سعادت زن، آن است که تحت حمایت مردی باشد که سلطه‌اش خالی از مهر و عطوفت نیست، زیر سایه او زندگی کند و در پناهش طعم مهربانی را بچشد. سعادت مرد نیز آن است که زنی را با عشق سرپرستی و حمایت کند و بر او سیطره همیشگی داشته باشد.

۳. اقتضای آفرینش مرد، مرد را به داشتن عزم و اراده‌ای سخت و تصمیمی راسخ وادار می‌سازد. در نقطه مقابل، طبیعت زنانگی، تحریک و برانگیختن

جنس مقابل و وادار کردن او به برخی کارهاست.

۴. کار و فعالیت اقتصادی که مسئولیت اصلی مرد است، نیاز به پابرجایی، تدبیر و توانایی اجرایی بالایی دارد؛ حال آنکه فعالیت‌های اصلی زن در خانه، بیشتر نیاز به نرمی، لطافت، تأثیر، جادو، نازک‌دلی، محبت و مهربانی دارد. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توانیم مهم‌ترین مسائل زندگی زناشویی را مورد بحث قرار دهیم:

۱. نگهداری خانواده

قرآن مرد را نگهدار زن و خانواده می‌داند: «الرَّجُلُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۱ مردان بر زنان کارگزاران و سرپرستان‌اند؛ از آن روی که خدا برخی از ایشان (مردان) را بر برخی (زنان) فزونی و برتری داده است.

خانواده نیز همانند گروه‌های دیگری که در جامعه هستند، یک سازمان و تشکیلات اجتماعی است که نیاز به مدیری دارد که در پی حل مسائل و مشکلات آن باشد. دلیلی ندارد که خانواده، مدیریتی دوراندیش نداشته باشد؛ اما چه کسی باید امر مدیریت را در خانواده بر عهده بگیرد؟

باید گفت که معنای نگهداری خانواده، اداره خانواده نیست؛ زیرا اداره خانواده تنها با مشارکت همه‌جانبه مرد و زن و چه بسا با مشارکت زن شوهر و بچه‌ها امکان‌پذیر است؛ پس هر فرد در خانواده، قسمتی از مسئولیت‌ها را بر عهده می‌گیرد. مشورت، اصلی اساسی در خانواده اسلامی است؛ همچنین خواسته‌های مشروع هر یک از اعضای خانواده، محترم است؛ ولی همه این مسائل، خانواده را از وجود نگهداری بی‌نیاز نمی‌کند که حرف آخر را بزند و

اختلافات را حل کند؛ این امر، تنها از مرد خانواده ساخته است تا پس از بی‌نتیجه‌ماندن مشورت و همفکری، نتیجه را اعلام کند.

۲. شاغل‌بودن زن

ریشه تاریخی این مسئله، به آن زمان بازمی‌گردد که مرد اروپایی در انقلاب صنعتی، خانه‌اش را ترک و از کشت‌زار کوچک به کارگاه‌های بزرگ و شلوغ هجرت کرد. ناگهان به جای محیط ساکت روستا، خود را در فضایی پرهیاهو و جنجالی یافت. خانه و همسرش را به فراموشی سپرد، در زندگی مادی غرق شد؛ تا آنجا که تمام روابط خویش را با کشت‌زار، خانه، خانواده و با همه چیز و همه‌کس به فراموشی سپرد. ورود به این مرحله در اروپا، تنها تغییر یک زمانه به زمانه‌ای دیگر و یا دگرگونی یک تمدن به تمدنی دیگر نبود؛ بلکه در حقیقت یک دگرگونی اجتماعی بود که تمام مسائل زندگی را دربرمی‌گرفت و مردم را از روستاها و ده‌ها و از آن زندگی آرام، دور و در سختی‌های زندگی جدید غرق کرد. زن اروپایی خود را در روستا تنها و بدون سرپرست می‌دید؛ زندگی ماشینی جوانان روستا را در خود می‌کشید و جز پیرمردانی که پیریشان مانع از پیوستن به جوانان می‌شد، کسی در روستا باقی نماند.

زن، ابتدا خود را آزاد می‌دید، رها از قید و بندهای خانواده. دیگر همسر و فرزندان نبودند که محدودش کنند. او به‌زودی دریافت که برای چنین زندگی پستی آفریده نشده است و آفرینش روحی و جسمی‌اش با زندگی جدیدش سازگار نیست؛ ولی گرداب قوی‌تر از آن بود که بتوان از آن جان سالم به در برد پس هرگز نتوانست دوباره به زندگی فطری خویش بازگردد و در این منجلاب، تنهای تنها بود. این داستان زندگی زن در غرب است.

اما زن در جوامع ما، چنین نقشی را ایفا نمی‌کند و از مشکلات و

ناهنجاری‌هایی آزار نمی‌بیند که زن غربی را می‌رنجانند. مرد در جامعه ما خانه را ترک نگفته است و غافل از حال همسر و فرزندانش نیست. زن نیز خود را در خانه تنها نمی‌بیند و شوهر و فرزندانش، او را ترک نکرده‌اند. به همین دلیل است که زن در جامعه ما توجیهی برای خروج از خانه همراه با مردان و اهمال در وظایف خود در خانه و خانواده ندارد.

جنس سوم

در این میان زن غربی، نصیبی جز شقاوت و سنگ‌دلی نَبَرْد؛ آن‌گاه که زنانگی خویش را فدا و تلاش کرد تا از خود مرد بسازد و رفتارهای مردانه از خود نشان دهد. او از زن بودن عقب‌نشینی کرد و در مَرَدشدن شکست خورد. موجودی شد که نه مانند زن در زنانگی خود برای دیگران سودمند است و نه مانند مرد در کار مردانه برای جامعه مفید است. آری، این‌گونه است که زن تبدیل به جنس سوم می‌شود که نه زن است و نه مرد.

دانشمند بزرگ روان‌شناسی، جیروم فروبرو، در این باره می‌گوید:

«در اروپا بسیاری از زنان هستند که عهده‌دار وظایف و مسئولیت‌های مردانه می‌شوند و از ازدواج سر باز می‌زنند. می‌توان چنین زنانی را «جنس سوم» نامید؛ به عبارت دیگر، آنها نه مردند و نه زن.»

جون سیمون می‌گوید:

«باید از قلب‌های مردانه زنان امروز ترسید؛ زیرا زن بدون قلبش دیگر زن نیست. جامعه نیز اگر زن‌ها را از دست بدهد، بی‌شک همه چیز را از دست داده است. طبیعت، بسیار دقیق است و این انسان است که در طبیعت دست برده و آن را تغییر داده است. باید بکوشیم تا طبیعت را همان‌گونه بازسازیم که بوده است.»

خانم دکتر بنت الشاطی در روزنامه الاهرام در مقاله‌ای با نام «جنس سوم» می‌نویسد:

«پزشکان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان معتقدند که تغییرات فیزیولوژی نامحسوسی در زنان شاغل به وجود آمده است و آمارها نیز نشانگر آن است که شاغل‌بودن زن، احتمال نازایی او را افزایش می‌دهد تا آنجا که امروز نازایی در زنان شاغل، امری شایع است.»

۳. فروپاشی خانواده

کار خارج از خانه، بلایی بود که بیش و پیش از هر مؤسسه اجتماعی، گریبان‌گیر خانواده شد. کار، زن را از توجه به مسائل و مشکلات خانه غافل و ذهن او را در غوغای روزمره جامعه مشغول می‌سازد؛ تا آنجا که حتی نمی‌تواند قسمت کوچکی از وقت خویش را برای خانواده‌اش صرف کند. خانه، یک مؤسسه اجتماعی است که مانند دیگر مجموعه‌ها در اجتماع نیاز به کوشش، وقت‌گذاری و فراغ‌بال دارد و بدون این فراغ‌بال و کوشش، هرگز زن قادر به انجام وظایف خویش در خانه نخواهد بود.

نیاز به خانواده، هرگز یک نیاز فرعی و پیش‌پاافتاده نیست تا کسی از آن احساس بی‌نیازی کند و یا بتواند هتل، رستوران و استودیو را جایگزینش کند و همان‌گونه که محل سکونتش را تغییر می‌دهد و یا لباسش را عوض می‌کند آن را نیز تغییر دهد و یا عوض کند.

البته تنها زن نیست که در زندگی خانوادگی مؤثر است. شرف و پابرجایی مرد، رشد کودکان و همراهی آنان با پدر و مادر، هریک سهم بسزایی در سلامت خانواده دارند. اشتغال زن به کارهای خارج از خانه، نتایج اجتماعی بسیار بدی داشته و همین امر باعث شده است که بسیاری از شوهران و فرزندان، از

بی‌توجهی همسران و مادرانشان به مسائل خانواده ناراضی باشند. این شکایت و ناراضی‌ای از محدوده یک یا چند خانه تجاوز کرده و همگانی شده است؛ تا آنجا که بسیاری از مؤسساتی که به تحقیق و بررسی مسائل و مشکلات زنان در جهان می‌پردازند، از وضعیت زنان شاغل ناراضی‌اند و از آن احساس خطر می‌کنند.

یونسکو تحقیقی گسترده را درباره حالات زنان شاغل در کشورهای مختلف آغاز کرده است. این گزارش‌ها، نتایج و حقایق مهمی را منعکس می‌سازد که برخی از آنها حاکی از آن است که تعداد بسیاری از مردان هنوز به اشتغال همسران خویش در خارج از خانه معترض‌اند. دلیل این شکایت و اعتراض نیز آن است که زن بیشتر وقت خویش را خارج از خانه سپری می‌کند و وقتی که باید در اختیار خانه، خانواده و فرزندان باشد و در راه تربیت و اصلاح آنها صرف شود، در بیرون از خانه صرف می‌شود.^۱

یکی از مهم‌ترین مشکلات زنان که در چهارمین کنگره روزنامه‌نگاران زن در نورنبرگ آلمان مطرح شد، این بود که ده‌ها میلیون زن در آلمان، صبح زود، خانه و فرزندان خویش را ترک می‌کنند. سؤال اینجاست که ده‌ها میلیون کودک و نوجوانی که مادرانشان را در طول روز در کنار خویش نمی‌بینند، چگونه تربیت خواهند شد؟ اکنون بیشتر کودکان ۱۴-۱۶ ساله در آلمان کلید خانه‌هایشان را به گردن خود آویزان می‌کنند تا برای صرف ناهار به خانه بازگردند و پس از آن، در انتظار مادرانشان می‌نشینند و لحظه‌شماری می‌کنند تا پس از ساعت ۶ شاید مادران خود را در آغوش بگیرند.

۴. خطر در کمین نسل جوان

زن غربی در عصر ما می‌کوشد تا رسالت و وظیفه اصلی خود را به یاد آورد؛

رسالتی که سالیان سال فراموش کرده بود. او به زودی خواهد فهمید که کودکی که از والدین خویش دور و از مهر مادری محروم است، هرگز آینده‌ای روشن و پرفروغ نخواهد داشت.

دکتر الکسیس کارل می‌گوید:

«اجتماع بشری با جایگزین کردن کامل مدرسه به جای خانواده، اشتباه نابخشدنی و بزرگی انجام داد. مادران فرزندان خود را ترك می‌گویند تا به کارهایشان برسند. مسئولیت‌های اجتماعی خود را انجام دهند؛ به سرگرمی‌های ادبی و هنری مشغول باشند، بازی کنند و حتی به سینما بروند و با این همه، باز اوقاتشان را با ناراحتی و کسالت می‌گذرانند.»

بسیاری از امراض روانی و عقده‌های دوران جوانی، ریشه در ایام کودکی و نوجوانی دارد و آن‌که مسئولیت این دوران را بر عهده دارد، بی‌تردید، مادر است. کودکی که مادر به او توجه کافی نکرده است، در آینده از نداشتن تعادل روانی و عاطفی رنج خواهد برد و عقده‌های آن دوران، حتی او را به جنایت، تجاوز و قتل وادار خواهد ساخت.^۱

دانشمند انگلیسی، ساموئل سماپلس می‌گوید:

«نظام و حاکمیتی که برای دستیابی به اهداف مادی، زن را به کار در کارخانه‌ها وادار می‌کند، ثمره‌ای جز ویرانی خانه و خانواده نخواهد داشت و آشکارا با این کار خود، پایه‌های خانواده را سست کرده، روابط اجتماعی را زیر سؤال می‌برد.»

ج. ازدواج از جهت ارزش

آنچه تاکنون گذشت، اشاره به تفاوت زن و مرد از نظر تکوین و آفرینش داشت و

۱. اطلاعات هفتگی، ش ۱۲۰۶.

معلوم شد که این تفاوت در آفرینش سبب می‌شود تا وظیفه مرد و زن با یکدیگر متفاوت باشد؛ اما این به آن معنا نیست که در شریعت اسلامی و قرآنی، ارزش زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد.

ارزش انسانی زن و مرد، با یکدیگر مساوی است. هر دو انسان‌اند و در گوهر انسانیت با یکدیگر برابرند. بر خلاف آنچه که در جاهلیت قدیم و جدید دیده می‌شود که ارزش زن و مرد براساس آفرینش و وظایف هر یک از آنها سنجیده می‌شود. این گونه است که تنها نظریه درست که به روابط زن‌شویی نگاهی واقع‌گرایانه و عدالت‌محور دارد، نظریه اسلامی است.

همان‌گونه که زن وظیفه مخصوص به خود را دارد و باید برای آن تلاش کند، مرد نیز نقش دیگری دارد که در کنار فعالیت‌های زن کامل می‌شود و این وظیفه متفاوت در زن و مرد، باعث نمی‌شود که ارزش هر یک از آنها کمتر از دیگری باشد.

جایگاه زن در اسلام، مبتنی بر این ملاک عقلی است. اگر انسان از رفتار و نگرش تمدن‌های گذشته با زن مطلع نباشد، هرگز جایگاه رفیع اسلام برای زن را درک نخواهد کرد. در میان این تمدن‌های کوتاه‌فکر، اسلام، اصل برابری زن و مرد را در ارزش انسانی و جایگاه اجتماعی مطرح کرد؛ با اینکه به اختلاف اساسی میان زن و مرد در آفرینش و وظیفه معترف بود.^۱

۱. روزنامه ابوالهول، شماره ۹۸، ۱۳۴۱/۱/۲: از يك دختر انگلیسی مجرد به نام «ورنیج» نقل می‌کند: «به‌عنوان يك مسیحی مبالغه نکرده‌ام اگر بگویم، تعلیمات اسلام برای زن مسلمان ضامن سلامت و آسایش تمام جامعه بشری است؛ چه برای مسلمانان و چه برای مسیحیان و به نظر من تعلیمات دینی بیش از هر چیز در روح و جان زن مؤثر است و تعلیم اسلام افزون بر این، دستورهایی زیادی دارد که حامی حقوق زن در جامعه است.»

«لینتز» در نامه‌ای که در کتاب دین‌های عالم در انگلیس منتشر شده است، می‌گوید: «محمد، جایگاه زن را رفیع کرد و او را در تعلیمش بسیار بلندمرتبه شمرد... زن پس از آنکه در دوره‌ای



از حیث نظری، قرآن پیش از هر چیز به مسئله مساوات و برابری زن و مرد در انسانیت اشاره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ^۱ ای مردم از پروردگارتان پروا کنید؛ آن‌که شما را از یک تن - آدم عَلَيْهِ السَّلَام - آفرید.»

همچنین در آیاتی دیگر اشاره به مساوات آن دو دارد؛ البته به این شرط که وظایف الهی خویش را انجام دهند و در تقوا و فضیلت بکوشند. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۲ هرکس از مرد و زن که کاری نیک و شایسته کند، درحالی که مؤمن باشد، هرآینه او را به زندگانی پاک و خوشی زنده بداریم و مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کردند، پاداش دهیم.»

ارزش زن در اجتماع

اسلام جایگاه اجتماعی زن را بالا برد و زمانی که زن در تاریکی مطلق نادانی بود، او را به کسب علم تشویق کرد. زنان در صدر اسلام در مجالس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاضر می‌شدند و به سخنان ایشان گوش فرامی‌دادند. پیامبر اسلام در این باره فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ علم‌جویی بر هر مسلمانی واجب است.» کلمه «مسلم»، به‌خودی‌خود هر دو جنس زن و مرد را شامل می‌شود و تنها مقصود از آن مرد مسلمان نیست.

خداوند متعال، همان‌گونه که واجباتی را بر دوش زن قرار داده است، حقوقی

همچون کالا خرید و فروش می‌شد، توانست مالک باشد، حرفش خریدار داشته باشد و حقوقش محفوظ بماند.»

۱. نساء: آیه ۱.

۲. نحل: آیه ۹۷.

را نیز برای او به وجود آورده است: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱ و برای آنان، [حقوقی] است؛ مانند آنچه [از تکالیف] بر آنهاست.»

توجه به زن در چارچوب خانواده

اسلام احترام بسیاری برای زن قائل شده و مقام زن را بسیار بالا برده است و سفارش‌های فراوانی درباره کنیز، همسر، دختر و خواهر به مرد دارد؛ مثلاً احترام و ارزشی که اسلام برای مقام مادر قائل است، هرگز در جای دیگر مشاهده نمی‌شود و این امر تا آنجا پیش می‌رود که احترام مادر حتی بر احترام پدر نیز مقدم شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مردی نزد پیامبر خدا آمد و پرسید: «به چه کسی نیکی کنیم؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مادرت». مرد پرسید: «سپس چه کسی؟» ایشان فرمود: «مادرت». دوباره پرسید: «سپس چه کسی؟» آن حضرت فرمود: «مادرت». باز پرسید: «سپس چه کسی؟» آن بزرگوار فرمود: «پدرت».

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«کسی که داخل در بازار شود و هدیه‌ای برای خانواده‌اش بخرد، مانند آن است که حامل صدقه برای نیازمندان باشد و می‌بایست پیش از مردان، از زنان آغاز کند؛ پس همانا کسی که دخترش را شادمان سازد، مانند آن است که بنده‌ای از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام آزاد کرده باشد.»

جابر رضی الله عنه می‌گوید که مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: «من مردی جوان و سرزنده‌ام و جهاد در راه خدا را دوست دارم؛ اما مادری دارم که جنگ

رفتیم را خوش ندارد.» پیامبر ﷺ فرمود: «بازگرد و با مادرت باش؛ پس قسم به آن‌که به حق مرا برانگیخت، همدمی مادرت با تو در یک شب، بهتر از یک سال جهاد در راه خداست.»

توجه به دختران و خواهران نیز در شرع مقدس اسلام بسیار امر شده است؛ درحالی‌که اعراب جاهلی، پیش از طلوع اسلام، دختران را خوار و پست می‌شمردند. دخترداشتن و دختردارشدن را ننگی برای خانواده می‌دانستند و گاهی این امر آن‌چنان بر آنان سنگین می‌آمد که دختر خویش را پس از ولادت در خاک پنهان می‌کردند.

خداوند متعال این رسم پلید جاهلی را تقبیح کرد و فرمود:

«وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ *

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ

فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛^۱ و چون یکی از آنان را به دختر

مژده دهند رویش سیاه گردد - از خشم بر زن خود که چرا دختر

زاده است؟ - و خشم خود فرومی‌خورد. از بدی و [اندوه] آنچه به

او مژده داده‌اند، از مردم پنهان می‌شود [و با خود می‌اندیشد

که] آیا با خواری و سرافکندگی نگاهش دارد یا در خاک پنهانش

کند؟ آگاه باشید که بد است آن دآوری که می‌کنید.»

اسلام، جایگاه محترمی برای دختران در خانواده ترسیم کرده است. امام

صادق علیه السلام در این باره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که هر کس سه دختر و یا

سه خواهر را سرپرستی کند، بهشت بر او واجب است. پرسیدند: «دوتا

چگونه؟» فرمود: «دوتا هم». پرسیدند: «ای رسول خدا! یکی چگونه؟»

پیامبر ﷺ فرمود: «و حتی یکی». همچنین، امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بهترین فرزندان، دختران‌اند که لطیف، رعنا، باحیا، مهربان، خوش‌یمن و خوش‌بویان‌اند.»

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و خبر از فرزنددارشدنش داد؛ درحالی‌که رنگ صورتش تغییر کرد. پیامبر ﷺ از او پرسید: «چه شده است؟» گفت: «هیچ». ایشان دوباره فرمود: «بگو». گفت: «باخبر شدم که همسرم دختر زاییده است». پیامبر ﷺ فرمود: «سنگینی‌اش بر زمین است، سایبانش آسمان است، روزی‌رسانش خداست؛ اما گلی است که تو آن را می‌بویی.»^۱

۱. این مقاله، از کتاب در آینه وحی، جلد پنجم آثار کنگره اسوه زهد، جهاد و اجتهاد آیت‌الله محمد مهدی آصفی، فصل اول (زوجیت فراگیر) گرفته شده و اندکی نیز خلاصه‌سازی و ویرایش گردیده است.